

جغرافیای تاریخی و انسانی و تاریخ مازندران

مازندران میان ساحل جنوبی دریای خزر و سلسله اصلی کوههای البرز واقع است. این ناحیه در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۵ دقیقه تا ۳۷ درجه و طول جغرافیایی ۵۰ درجه و ۴۰ دقیقه تا ۵۴ درجه و ۳۰ دقیقه است. حد غربی آن بیشتر اوقات رود سورخانی و حد شرقی آن جرکلباد بوده است. طولترین قسمت مازندران، از شرق به غرب ۲۹۲ میل (در حدود ۸۰ فرسنگ) و اگر پیچ و خمهای ساحل دریا را به حساب آوریم البته بیشتر خواهد شد و پهن ترین قسمت مازندران در جنوب فرح - آباد است که به ۶۸ میل (۱۸ فرسنگ) می رسد. یک سوم این پهنا دشت و باقی کوهستان است.^۱

در مشرق جرکلباد، ناحیه گرگان است و اگر گرگان امروزی را همان خاك «وهرکانه»^۲ بدانیم، اراضی غربی، یعنی مازندران، در دست «دیوان مازنی»^۳ بوده است. دارمستتر کلمه مازندران را صفت تفضیلی دانسته است و می نویسد که Māzan - Tara نظیر شوش و شوشتر است.^۴

۱- مازندران و استراباد را بینو، متن انگلیسی، ص ۳. ۲- Vehrkanā

۳- Mazaniya Daēva ذیل، Col. 1169, Bartholomae, Altir Wörterbuch

۴- Darmesteter, Le Zend Avesta 11.373, Note 32

شاید حدس « نولدکه » بدقیقت نزدیکتر باشد. او می نویسد که « مازندر » به معنی دروازه مازن است. این ناحیه حدود معین و مشخصی داشت و زمانی از خاک طبرستان جدا بود.^۱

در نوشته های اوستایی و پهلوی، ایرانیان، ساکنان این خاک را مردمانی خارجی و اجنبی دانسته اند.

دراوستا کهنترین سند تاریخی ما، شش بار کلمه « ورنه »^۲ آمده و در تمام این موارد از دروغ پرستان این سرزمین یاد شده و نام این دروغ پرستان، اغلب با « دیوان مازنی » یکجا ذکر شده است.^۳ از فحوای این عبارات چنین برمی آید که در این دو سرزمین، گروهی به آیین قدیم خود باقی مانده و پیرو دین زرتشتی نشده اند.

در نخستین فرگرد و نبداد فقره ۱۸، این سرزمین را چهارمین کشور روی زمین شمرده و مولد و منشأ فریدون دانسته است.

بنابر متن بندهشن « مردم مازندران، از پدر و مادری غیر از پدر و مادر ایرانیان و عربها به وجود آمده اند. »^۴ در متن شاهنامه نیز به فکری نظیر همین فکر برمی خوریم.

از ساکنان گذشته مازندران « تپیرها »^۵ را می توان نام برد. اینان در کوهستان شمالی سمنان ساکن بوده اند. « امردها »^۶ نیز از ساکنان قدیمی این ناحیه بوده اند که طبق اظهار نظر « اندره آس » و « مارکوارت » نام خود را به شهر آمل داده اند. این دو تیره، از اسکندر مقدونی شکست خورده اند.

۱- Grund. d. Iran. Phil. 11. 178.

۲- بفتح واو و کسر راء و فتح نون.
۳- یشتها جلد اول، ص ۵۷، فقره ۱۹ همزادیش. همین کتاب صفحه ۶۷، فقره ۳۲ همزادیش. یشتها جلد اول، ص ۲۳۱، فقره یک یسنای ۲۷. خرده اوستا، ص ۱۰۰، فقره دوم هوشبام. یشتها جلد دوم، ص ۷۵، فقره ۷۱ فروردین یشت. و نبداد فرگرد یک، فقره ۱۸.

۴- بندهشن، ص ۲۸، فقره ۱۵. ۵- بفتح تاء. ۶- بفتح الف و میم.

پادشاه پارتی به نام « فرادات اول » در سال ۱۷۶ پیش از میلاد، امردها را به ناحیه خوار، در شرق ورامین کوچ داد و سرزمینی را که ایشان در آن سکونت داشتند به تپیرها رسید و ظاهراً بعدها کلمه « طبرستان » به سرزمینی اطلاق شد که در دست تپیرها بود.

این نام درسکه های پهلوی به شکل « تپورستان » دیده می شود و طبرستان، شکل نام گذاری اعراب است.

ابن الاثیر، در تقسیم کردن ایران، میان سران حکومت، به توسط البارسلان در سال ۳۵۸ ه. ق. می نویسد که مازندران را به امیر اینانج بیغو داد.^۱

ابن اسفندیار^۲ و یاقوت^۳ می نویسند که بتازگی نام مازندران به جای طبرستان به کار می رود. زکریای قزوینی^۴ می نویسد که ایرانیان، طبرستان را مازندران می خوانند. حمدالله مستوفی میان خاک مازندران و طبرستان فرق می گذارد. در زمان او، هفت تومان ولایت مازندران، شامل: جرجان، مورستاق، استراباد، آمل و رستم دار، دهستان، روغد و سیارستاق بوده است.^۵

از طرف دیگر « دیار قومس و طبرستان » شامل: سمنان، دامغان، فیروزکوه و شهری از خاک دماوند به نام « فریم » می شود.^۶ خواندمیر نیز متوجه این اختلاف بوده و یاد آور شده است.^۷

ظاهراً نام « پشخوارگر = پدشخوارگر » بیشتر به منطقه کوهستانی مازندران و گیلان اطلاق می شده است در صورتیکه وسعت این ناحیه بیشتر بوده است.

در متن پهلوی کتاب شترستانهای ایران که در سال ۱۸۴ ه. ق تألیف شده است

۱- الکامل فی التاریخ، قسمت ۱۰، ص ۳۴. ۲- تاریخ طبرستان، ص ۱۴.

۳- معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۰۲. ۴- آثار البیاد، ص ۲۷۰.

۵- نزهة القلوب، ص ۱۵۹ و ۱۶۰. ۶- نزهة القلوب، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

۷- مطالب گذشته از دایرة المعارف اسلامی ترجمه شده است.

این عبارات دربارهٔ بدشخوارگر دیده می‌شود:

« بیست شهرستان در بدشخوارگر ساخته شده، چه ارمایل . . . پس او (ارمایل) به فرمان فریدون برای کوه‌نشینان ساخت. ایشان از آزی‌دهاک (ضحاك) شهر یاری کوهستان را به دست آورده بودند. »^۱

گرگان ناحیه شرقی مازندران از یک طرف به دینار جاری و از طرف دیگر به جنگل انجدان محدود می‌شد. جنگل انجدان شاید از تمیشه زیاد دور نبوده است و تمیشه هم محلی بود در مغرب خندقی که اسپهبد فرخان کبیر، برای دفاع در برابر تورانیان، کنده بود. استراباد را « بیرون تمیشه » و اراضی شرقی مازندران را « اندرون تمیشه » می‌گفتند.

حدود مازندران از تمیشه و جنگل انجدان در مشرق تا نمک‌آبرود در مغرب بود که آن را از رستم‌دار جدای می‌کرد. مازندران شرقی، به مناسبت عنوان شاهزادگان، اسپهبد یا اسپهبدان خوانده می‌شد، چنانکه ناحیه رستم‌دار را نیز « استنداریه » می‌گفتند.

مازندران در قدیم به موزاندرون معروف بود، زیرا « موز » نام کوهی بود که از حدود گیلان تا لارقصران کشیده می‌شد و چون این سرزمین در درون کوه موز بود، به این نام مشهور شد.^۲

۱- شترستانهای ایران ترجمه از متن پهلوی، از مجموعه نوشته‌های پراکنده صادق هدایت، ص ۴۲۲ و ۴۲۳. طبق نقل یاقوت و دینوری، ارمایل، آشین آزی‌دهاک و به روایت دیگر ارمائیل وزیر بیوراسب بوده است. (التفهیم، ص ۲۵۷ و ۲۵۸ و مجمل‌التواریخ ص ۴۰) بدشخوارگر سلسله کوه‌های البرز است و فرمانروایان این سرزمین را « کوهیار » گویند. عنوان « کوهیار » در زند و هومن‌یسن آمده است (نقل از حاشیه ص ۴۲۳ مجموعه نوشته‌های پراکنده صادق هدایت). ۲- مازندران و استراباد رابینو، متن انگلیسی، ص ۳.

رشته اصلی البرز، حد جنوبی خاک مازندران و موازی با ساحل دریاست. بستر رودخانه‌ها، این رشته را به قسمتهای مختلف، تقسیم کرده است. دهانه این رودخانه‌ها تمام شمالی است. رود مزارچوب، خاک طبرستان را از تنکابن جدای می‌کند. رودهای مازندران به دو نوع تقسیم می‌شوند. یکصد رودخانه کوتاه، در خاک مازندران، جریان شمالی دارند و به دریای خزر می‌ریزند و رودخانه‌های بزرگتر که عمق و وسعت سرچشمه‌های آنها بیشتر است، از غرب به شرق، بدین ترتیب اند: سرداب‌رود، چالوس، هراز که آبهای لار و دماوند و سرچشمه‌های دیگر در آن می‌ریزد و از میان آمل می‌گذرد، بابل‌رود (رودخانه بارفروش)، تالار (رودخانه علی‌آباد = شاهی)، تجن (رودخانه ساری)، رود نکا (اسب‌نیزه) که جریان آن شرقی غربی است.

حد شرقی مازندران (طبرستان) با خاک گرگان (استراباد)، ظاهراً در تمام اوقات در حوالی کلباد، بر ساحل رود کردند بوده است. این رود خلیج استراباد و کوهستان مازندران را از خاک گرگان جدا می‌کند.

ابن اسفندیار حد شرقی طبرستان را از دینار جاری می‌گیرد و حد غربی آن را به « ملاط » و رای هوسم می‌رساند.^۱ در ادوار بعد شهر شالوس (چالوس) بر سر مرزو سامان طبرستان و دیلمان واقع بود.^۲ اما بعدها تا دره سرداب‌رود (کلاردشت) نیز جزء خاک طبرستان به حساب آمده است. اراضی ساحلی تنکابن - در غرب سرداب‌رود - گاهی اداره آن با مازندران و زمانی با گیلان بوده است.

ابن‌رسته در سال ۲۹۰ ه. ق. از دیوار آجری و دروازه طمیس (تمیشه)

۱- تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۵۶. دهکده ملاط تا امروز باقی‌است و مدفن‌خاندان سلاطین کیایی گیلان است و آن طرف هوسم (رودسر) قرار می‌گیرد. ۲- اطلاق - التفهیم، ص ۱۵۰.

سخن به میان آورده می نویسد که مسافران باید از این دروازه بگذرند.^۱ وابن فقیه نیز عین این مطالب را یاد کرده است.^۲ جغرافیانویسان مسلمان، میان ناحیه پست ساحلی (سهلیه) و منطقه کوهستانی (جبلیه) مازندران فرق گذاشته اند.^۳

شهرهای مهم طبرستان که در اراضی پست ساحلی بودند از این قرارند:

شالوس (چالوس)، کلا (کلار)، میله، ترجی (توجی = برجی) عین الهم مامطیر (بارفروشه = بارفروش = بابل)، ساری، طمیس (تمیشه).^۴ قصبه یا شهر معتبر طبرستان در زمان یعقوبی (۲۷۸ ه. ق.) هنوز شهر ساریه (ساری) بود.^۵ اما در زمان مسعودی و اصطخری (۳۴۰ ه. ق.) و ابن حوقل (۳۶۷ ه. ق.) شهر معظم این ناحیه، آمل بود که آن را بزرگتر از قزوین می دانستند.^۶

ناحیه کوهستانی مازندران کاملاً محدود و مشخص است. اما ارتباط آن با اراضی پست ساحلی، در کتب جغرافیای اسلامی، زیاد روشن نیست.^۷ طبری در سوانح سال ۲۲۴ ه. ق.، به سه منطقه کوهستانی، در مازندران اشاره کرده است:

۱- کوهستان و ندهرمز در وسط. ۲- کوهستان برادرش - ونداسنجان بن الندابن قارن. ۳- کوهستان شروین بن سرخاب.^۸

اما ابن رسته می نویسد که ونداهرمز قارنوند، نزدیک دناوند حکومت داشت و در جای دیگر از کتاب خود می نویسد که دوران حکمروایی جریر بن یزید،

۱- اعلای النفسیه، ص ۱۴۹. ۲- کتاب البلدان، ص ۳۰۳. ۳- اصطخری، ص ۲۱۱ و ۲۷۱. ۴- اصطخری، ص ۲۰۷ - مقدسی، ص ۳۵۳. ۵- کتاب البلدان، ص ۲۷۶. ۶- التنبیه والاشراف، ص ۱۷۹ - مسالك الممالک، ص ۲۱۱ - صورة الارض، ص ۲۷۱. ۷- به شرح مختصر درهم ریخته مسالك الممالک اصطخری، ص ۲۰۴ نگاه کنید. ۸- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲۹۵. ۹- اعلای النفسیه، ص ۱۵۱.

ونداهرمز، هزار جریب اراضی صوافی، بیرون شهرساری خریده است.^۱ این اراضی ظاهراً در چشمه های رود تجن و نکا قرار داشت و امروز هم به نام هزار جریب خوانده می شود. بعدها قسمت اعظم مازندران شرقی، جزء قلمرو ونداهرمز به حساب آمده است. ونداسنجان، ظاهراً بر قسمت وسیعتری از مازندران حکومت داشت، زیرا پایتخت او به نام «موزن» محل اجتماع لشکریانی بود که به خاک دیلمان گسیل می شدند. اما کوهستان شروین، شامل قسمت جنوب شرقی مازندران بود، زیرا به گفته ابن فقیه قلمرو او نزدیک قومس بوده است.^۲

در زمان اصطخری (۳۴۰ ه. ق.) سه ناحیه کوهستانی بدین ترتیب مشخص شده اند:

۱- کوهستان روینج. ۲- کوهستان فادوسیان. ۳- کوهستان قارن. این سه ناحیه، شامل کوه های بلندی است و هر کوهستانی سر کرده ای دارد. کوه های روینج، بنا به گفته ابن حوقل، میان ری و طبرستان است.^۳

«بارتلد» روینج را با «رویسان» یکی دانسته است. ابن رسته می نویسد که خاک رویان، نزدیک ری است. در زمان او (۲۹۰ ه. ق.) رویان جزء طبرستان نبوده، بلکه کوره ای جداگانه به حساب می آمده است و «کجه»^۴ حاکم نشین آن بوده است. حدود رستمندار و رویان تقریباً یکی است و رستمندار بعداً شامل تمام مازندران غربی یعنی خاک میان سخت سر (رامسر) و آمل بوده است.^۵

کوهستان قارن فقط یک قصبه به نام «شمار» داشت که در یک روزه راه ساریه بود. سلاطین محلی سلسله قارن در قلعه فریم مستقر بودند. این قلعه ظاهراً باید،

۱- اعلای النفسیه، ص ۱۴۹. ۲- کتاب البلدان، ص ۳۰۵. ۳- صورة الارض، ص ۳۷۷. ۴- کچه رستاق از بلوک کجور است. ۵- برای دانستن حدود دقیق رستمندار و رویان به کتاب تاریخ رویان چاپ نگارنده صفحات هفت تا شانزده نگاه کنید.

کنار شاخه غربی رودخانه تبجن باشد، بلوک کنونی فریم، در هزار جریب است. با تعیین وضع دقیق تر، باید گفت که در نیمه غربی این ناحیه است که امروز دودانگه خوانده می‌شود.

بنابر گفته ابن اسفندیار، کوهپای وندا امید، در دست خاندان قارن بود.^۱ همین مؤلف در صفحه ۲۵ کتاب خود می‌نویسد که آب جامع آمل از این کوهپای می‌آید. شهر آمل، لفور (در سرچشمه بابلرود) و فریم که کوه قارن خوانده می‌شود، تمام در قلمرو این خاندان بود. یاقوت، جبال شروین را نیز جزء خاک خاندان قارن می‌داند.^۲ مرحوم میرزا حسن خان اعتماد السلطنه^۳ جبال شروین را با سوادکوه یکی می‌داند. ناحیه سوادکوه در سرچشمه‌های رودخانه تالار است. تالار از علی‌آباد (شاهی) که میان آمل و بارفروش (بابل) است می‌گذرد. گردنه‌ای که به سوادکوه می‌رسد، تا امروز شلقین - شروین خوانده می‌شود.

کوهستان پادوسپان (پادوسپان که به اشتباه پادوسپان خوانده‌اند) در فاصله یک روزه راه از ساری بود و مسجد جامعی داشت. سران این ناحیه در دهکده «اُرم»^۴ زندگی می‌کردند. واسمر^۵ می‌گوید که این محل را در فاصله میان بستر رودخانه‌های بارفروش (بابل) و علی‌آباد (شاهی)، در شمال لفور و نزدیک شیرگاه باید جستجو کرد.

طوایف و تیره‌های ساکن در مازندران

میان مازندرانها و گیلانها اختلاف زیاد نیست. اما مازندرانها از نظر جسمی مردانه‌ترند. چون تابستانها را در کوهستان بسر می‌برند.

۱- تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۹۵. ۲- معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۸۳.

۳- التودین فی احوال جبال شروین، ص ۴۲. ۴- بضم الف و فتح راء. در صورت-

الارض ابن حوقل، ص ۲۶۸، ص ۱۷، ارم خواست و آرم آمده است. ۵- Vasmer

عده سادات در مازندران زیاد است. پس از شهادت حضرت رضا، بعضی از منسوبانش به مازندران پناهنده شدند و هنگامیکه یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین در کوفه شورش کرد و در میان زیدیه ادعای امامت کرد، بعضی از سادات که در جنگ همراهش بودند، پس از دستگیر شدن او، به مازندران و دیلمان گریختند و به ریاست سید حسین بن زید، از سادات علوی و بنی‌هاشم، از حجاز و سوریه و عراق دسته دسته به طبرستان آمدند و این کار در زمان امرای بعدی خاندان علوی نیز دوام داشت.^۱

علاوه بر سکنه بومی و طوایف محلی، قبیله‌های دیگری در سراسر مازندران پراکنده‌اند: خواجه‌وندا، عبدالملکیها، لکها، گرایلیها، اصانلواها، بلوچها، افغانها و کردها، در دورانیهای مختلف به وسیله پادشاهان ایران به صفحات مازندران کوچانده شده‌اند. این گروههای مختلف چنان با اهالی درهم آمیخته‌اند که باز شناختن آنها از دیگران غیر ممکن است. غیر از کردها و عده کمی از ترکها، همه ایشان زبان اصلی خود را از یاد برده و زبان طبری را آموخته‌اند.

عبدالملکیها در دره گز بودند. سپس به شیراز و بعد از آن به شهریار کوچ داده شدند. آقامحمدخان ایشان را به نور فرستاد و ایشان چهل سال در آنجا ماندند. اما میرزا آقاخان نوری در سال ۱۲۲۲ ه. ق. ایشان را به ناعمرز - نزدیک ساری - کوچ داد. خواجه‌ونداها اصلاً از خاک لرستان هستند. آقامحمدخان ایشان را از اردلان و گروس به مازندران غربی آورد تا به کمک عبدالملکیها، تهران را از شورش و اغتشاش شمال محفوظ نگاه دارد. لکها بیشتر در کلاردشت ساکن‌اند.

گرایلیها را آقامحمد از کالپوش آورد و در اندرود و میاندرود و قراطغان جا داد و مانند اصانلواها ایشان نیز ترک‌نژادند. صدوپنجاه خانوار اصانلو نیز به امر آقامحمدخان به ساری و دهات اطراف آن کوچانده شد. عده کمی طالش در کلت

۱- ترجمه سفرنامه مازندران و استراباد را بینو، ص ۳۰.

قراطغان وعده دیگری در حوالی عمارات سلطنتی سابق مازندران و در ناحیه تنکابن و عده کمی «قوی حصارلو» هم در تنکابن سکنی اختیار کرده‌اند. از ایل قاجار نیز عده‌ای را در مازندران می‌توان دید. در حدود سی‌چهل خانوار بلوچ از بلوچستان به ساری آمده‌اند اما اثری از آنها باقی نیست. از افغانیها طایفه غلجایی در قره‌تپه هستند. نادرشاه ایشان را به مازندران آورده بود. اما ایشان پس از مرگ نادر به حدود گولکان رفتند و آغامحمدخان دوباره ایشان را بازگردانید.

قبیله‌های کرد جهان‌یگلو و مدانلو نیز در مازندران آمده‌اند. قبیله مهم دیگر ترک به نام عمرانلو نیز در گلوگاه بوده‌اند. عده کمی از اعصاب را آقامحمدخان به مازندران آورد.

بعضی خانواده‌های گودر، بنگاشی، بربری، کراچی و کولی نیز در مازندران بوده‌اند. از سی‌هزار گرجی و ارمنی که شاه‌عباس ایشان را به مازندران کوچاند، عده کمی باقی ماندند. تعداد کمی از کلیمیا نیز در صفحات مازندران دیده می‌شوند.^۱

تاریخ طبرستان

سلاطین محلی مازندران در سه طبقه قرار می‌گیرند:

- ۱- خاندانهای قدیمی که اصل ایشان به پیش از اسلام می‌رسد.
- ۲- سادات علوی.
- ۳- خاندانهای محلی که اهمیت کمتری دارند.

هنگام طلوع دولت ساسانی، پادشاهان طبرستان و پدشوارگر،^۲ گشنسپ بود که

۱- ترجمه سفرنامه مازندران و استراباد را بینو صفحات ۳۱ و ۳۲. ۲- بفتح پ و دال و گاف. فرشوادگر تلفظ غلطی از همین نام است که در بندهشن قسمت ۱۲ ص ۱۷، نیز دیده می‌شود. این کلمه «پدشخوارگر» نیز خوانده شده است و مادر صفحات قبل به همین شکل یاد کردیم، مارکوارت در ایرانشهر ص ۱۳۰، پدشوارگر را ناحیه‌ای از مازندران می‌داند که در مقابل خوار قرار می‌گیرد.

اجداد او، از دوران اسکندر مقدونی، بر این صفحات سلطنت داشته‌اند.

در سالهای میان ۵۲۹ و ۵۳۶ میلادی، طبرستان، به دست شاهزاده ساسانی - کیوس پسر کوات - اداره می‌شد. انوشیروان، زرمهر که نسب خود را به کاوه آهنگر می‌رساند، به جای او گذاشت و سلسله‌ای که او به وجود آورد تا سال ۶۴۵ میلادی سلطنت داشت. در این وقت، گیل گاو باره که از نسل جاماسپ پسر پیروز ساسانی بود، خاک طبرستان را ضمیمه گیلان کرد. این خاندانها که سکه‌های باقی‌مانده از ایشان، ممکن است کمی وضع ایشان را روشن کند، بازماندگان ایشان در دوران اسلامی حکومت داشتند.

باوندیان که خود را از نسل کیوس می‌دانستند، در طول حکومت خود، دوسه بار منقرض شدند. سلسله نخستین از سال ۴۵ تا ۳۹۷ ه. ق. حکمروایی کرد و به دست قابوس بن وشمگیر زیاری برافتاد. دنباله اینان از سال ۴۶۶ تا ۶۰۶ ه. ق. سلطنت کردند و هنگام فتح مازندران به دست سلطان محمد خوارزمشاه از میان رفتند. آخرین سلسله که از سال ۶۳۵ تا ۷۵۰ ه. ق. حکومت داشتند، دست نشانده‌گان مغولان بودند. آخرین بازمانده باوندیان به دست افراسیاب چلاوی کشته شد.

خاندان قارن که در کوهستان قارن سلطنت داشتند، می‌گفتند که ما از نسل زرمهر - برادر قارن - هستیم. آخرین بازمانده ایشان - مازیار - در سال ۲۲۴ ه. ق. کشته شد.

پادوسپانان که در رویان و رستم‌دار حکومت داشتند، رشته نسب خود را به خاندان «دابویه» در گیلان می‌رسانند و سرسلسله خود را پسر گیل گاو باره می‌دانستند. در سال ۴۰ به سلطنت رسیدند و هنگام سلطنت علویان، دست نشانده‌گان ایشان بودند و پس از علویان دست نشانده آل بویه و باوندیان شدند و در آخر کار در سال ۵۸۶ ه. ق. به دست باوندیان برافتادند. دنباله این سلسله در سال ۶۰۶ دوباره قدرتی

به دست آورد و تا زمان تیمور صاحب تاج و تخت بود. آخرین افراد این سلسله که بازماندگان کاوس بن کیومرث بودند، تا سال ۹۷۵ ه. ق. حکومت داشتند.

همزمان با این سلاطین محلی، علویان توانستند، برای خود، در خاک طبرستان حکومتی به دست آورند. در سال ۲۵۰ ه. ق.، مردم رویان، علیه حاکم خود قیام کردند و کسی را بهری، نزد حسن بن زید فرستادند. این مرد از سادات زیدی و پشت شانزدهم امام المتقین علی بن ابی طالب بود. سلسله سادات حسنی تا سال ۳۱۶، در خاک طبرستان حکومت می کردند.

سلسله سادات حسینی میان سالهای ۳۰۴ تا ۳۳۷ ه. ق. (۹) بر قسمتی از خاک طبرستان مسلط بودند.

سلسله دیگری از سادات، به نام سادات مرعشی، میان سالهای ۷۶۰ تا ۸۸۰ در مازندران سلطنت داشتند، سرسلسله ایشان، قوام الدین مرعشی بود که خود را پشت دوازدهم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب می دانست.

خاندان دیگری از سادات، به نام سادات مرتضایی، در هزار جریب، میان سالهای ۷۶۰ تا ۱۰۰۵ ه. ق. حکومت کردند.

خاندانهای سرشناس دیگر که باج و خراجی می گرفتند، فراوانند. رابینو از کیانیان چلاوی (در آمل و رستمدر و طالقان) نام می برد که در فاصله زمانی ۷۹۵ تا ۹۰۹ ه. ق. کزوفری می کردند. کیانیان جلالی ساری که میان سالهای ۷۵۰ تا ۷۶۳ حکومتی داشته اند. خاندان روزافزون سوادکوه که از سال ۸۹۷ تا سال ۹۲۳ ه. ق. سلطنت کرده اند. خاندان دیو، در زمان شاه طهماسب، در بعضی قسمتهای مازندران حکومت می کردند. پسران کاوس در فاصله میان سال ۸۵۷ و ۹۵۷ و پسران اسکندر میان سالهای ۸۵۷ و ۱۰۰۶ ه. ق. بر قسمتی از خاک مازندران دست داشتند. شاهزادگان دیگری در همیشه و میاندورود و لارجان و مامطیر (بابل) و لغور نیز اهمیتی به هم رسانده اند.

گذشته از این دسته های درهم آمیخته سلاطین محلی، گروهی از فاتحان که از خارج آمده اند، برای مدتی در قسمتی از خاک مازندران، حکمروایی داشته اند. از آنها باید اعراب را نام برد که از سال ۲۲ ه. ق. پایه سرزمین مازندران گذاشتند و تا سال ۱۴۱، در زمان منصور، بر آنجا دست یافتند.^۱ دیگر طاهریان و صفاریان و سامانیان و زیاریان و غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان و مغولان و سربداران و تیموریان و بازماندگان ایشان و صفویان به ترتیب بر این سرزمین تسلطی داشته اند. شاه طهماسب در سال ۹۲۳ لشکریانی به مازندران گسیل داشت. اما در زمان شاه عباس، در سال ۱۰۰۵ بود که خاک مازندران جزئی از حکومت مرکزی ایران شد. شاه عباس به علت ارتباط خود به سید قوام الدین مرعشی ادعای سلطنت موروثی در این سرزمین داشت.^۲ فرح آباد در سال ۱۰۲۰ ه. ق. و سال بعد اشراف (بهبهر) با کاخهای مشهور ساخته شدند.

سکه های طبرستان

هنوز در جواب این سؤال که آیا سلاطین ساسانی در طبرستان سکه به نام خود زده اند، چیزی نمی توان گفت، زیرا حروف سکه های ساسانی که نشانه ضرابخانه ها هستند تا امروز روشن خوانده نشده است. درباره دو حرف « الف و میم » که از زمان فیروز به بعد در سکه ها دیده می شود، گفته اند مخفف کلمه آمل است. اما این گفته را اثباتی نیست.

خاندان دابویه و حکمرانان اولیه عرب، در طبرستان، سکه هایی به شکل درهم ساسانی (در زمان خسرو دوم) ضرب کرده اند. بر روی سکه، شکل نیم تنه

۱- مطالبی متضاد در باره آمدن اعراب و تسلط ایشان در مازندران در کتب تاریخ دیده می شود. ۲- عالم آرا، ص ۳۵۴.

حکمران و نام او به حروف پهلوی و بر پشت سکه شکل آتشدان با دونگهبان و طرف راست این قسمت محل ضرب یعنی «تپورستان» و طرف چپ تاریخ به حساب تقویم طبری است.^۱ حدمتوسط وزن این سکه‌های نقره ۱۶۶۰ گرم است که موازی ۲۹۳ طبر است و نیم‌درهم به حساب می‌آیند. از حکمرانان خاندان دابویه، نام «فرخوان»^۲ و «دات برج‌متون»^۳ و «خورشیت» بر روی این سکه‌ها خواننده شده است. سکه سلطان اول مورخ ۶۰ تا ۷۷ ه.ق. و حکمران دوم ۸۶ تا ۸۷ ه.ق. و سکه خورشیت مورخ ۸۹ تا ۱۱۵ ه.ق. است. با این تواریخ می‌توان اشتباه مورخان را تصحیح کرد. بر بعضی از سکه‌ها که نام «خورشیت» است، بعضی از محققان تاریخها را ۶۰ تا ۶۳ خوانده‌اند. این اشتباه از تشابه «شت» و «دهست»^۴ در الفبای پهلوی برخاسته است. بدین ترتیب، این فرض که خورشیت اول در شصت سال اول تقویم طبری سلطنت می‌کرده است، باطل به نظر می‌رسد، زیرا او در سال ۱۴۴ ه.ق. فوت شده است.

درباره سکه‌هایی که از حکمرانان عرب، مقدم بر سال ۱۱۶ تقویم طبری دیده می‌شود، باید بدان نتیجه رسید که حکمرانان عرب، چندی بعد از تسلط بر مازندران به نام پادشاهان قدیم طبرستان سکه می‌زده‌اند، چنانکه در فتح ایران در دوران خلافت عمر نیز چنین کرده‌اند.

بر سکه‌های اولیه حکمرانان عرب در طبرستان نام «خالت» (خالد بن برمک ۱۱۶ تا ۱۱۹ ه.ق.) و او مر^۵ (عمر بن العلاء ۱۲۰ تا ۱۲۵ ه.ق.) به خط پهلوی ضرب شده است. از سال ۱۲۲ ه.ق. نام حکمرانان به خط کوفی نیز دیده می‌شود و پس از این تاریخ، نام حکام (عمر، سعید، یحیی، جریر، سلیمان) فقط به خط کوفی است.

۱- مبداء این تاریخ یازدهم جون ۶۵۲ میلادی است. ۲- بکسر فاء و ضم خاء.

۳- برج به ضم باء و متون بفتح میم. ۴- بکسر دال و فتح سین. ۵- بضم الف و فتح میم.

در سال ۱۳۰ و ۱۴۰، اغلب به نام‌هایی برمی‌خوریم که با نام‌های حکامی که مورخان یاد کرده‌اند، اختلاف دارد. این نام‌ها ظاهراً نام افراد سیاسی دیگری هستند.

سکه‌هایی بدون نام حکمرانان نیز ضرب شده‌اند. ضرب سکه‌هایی به شکل سکه‌های ساسانی در سال ۱۴۳ تقویم طبری نیز رواج داشت. سکه‌هایی از سال ۱۶۱ نیز ضرب شده است که بر روی آنها جای سر پادشاه خالی گذاشته شده است. بر سکه‌های سلیمان - حکمران عرب - (۱۳۶ تا ۱۳۷) شکل لوزی با حروف «به» عربی و بر حاشیه آن فضل بن سهل ذوالریاستین به خط عربی است. بر پشت این سکه‌ها به جای آتشدان و محافظان آن، سه طرح موازی مانند زبان‌های آتش است که میان آنها در چهار سطر، شهادتین، به خط کوفی ضرب شده است. اما تاریخ و محل ضرب به خط پهلوی است.

سکه‌های درهم در سال ۱۰۲ ه.ق. به نام خلفا در طبرستان ضرب شده است و نام «روح» حکمران عرب بر آنها دیده می‌شود و سکه‌های بعدی به نام «عمر بن العلاء» است. در ادوار بعد به نام داعیان علوی، در آمل سکه‌هایی ضرب شده است. در زمان آل بویه و زیاریان در آمل و ساریه و فریم و در زمان باوندیان فقط در فریم سکه‌هایی زده‌اند. بعدها سامانیان و جانشینان هلاکو، سربداران، تیموریان در آمل و ساری و شاهان ایران در آمل و ساری و طبرستان و مازندران ضرابخانه داشته‌اند.

در آمل سکه‌های مسین بدون نام، از قرن دهم ه.ق. به بعد ضرب شد. بر چندین سکه این زمان عبارت «ضرابخانه طبرستان» دیده می‌شود. این سکه‌ها بسیار کمیاب‌اند و ضرب آنها را باید ضرب اتفاقی دانست و برهیچیک از آنها تاریخی دیده نشد.

سکه‌های فراوان تر، سکه‌هایی به ارزش چهارقازبکی (۱۸ تا ۲۲ گرم معادل

۲۸۰ تا ۳۴۰ شمیر) است که شیر و خورشید و عبارت « ضرب مازندران » بر آنهاست و متعلق به قرن دوازدهم ه.ق. است.

در سال ۱۷۲۳ تا ۱۷۳۲ میلادی که روسها بر گیلان دست یافتند، چون با کمبود پول جاری روبرو شدند، سکه‌های مسین ایرانی با دو عقاب روسی بر آنها ضرب شد و به جای سکه‌های روسی در مناطق اشغالی به جریان افتاد. این سکه‌ها را به غلط سکه‌های مازندرانی می‌نامند، در صورتیکه فقط خاک گیلان در تصرف روسها بود و این سکه‌ها در آنجا ضرب می‌شد.^۱

بخش اول

۱ - جغرافیای تاریخی تنکابن

بخش تنکابن که امروز شهرستان شهسوار خوانده می‌شود، از شمال به دریای خزر و از جنوب به رشته اصلی البرز و از شرق به ناحیه قشلاق کلارستاق و از غرب به ناحیه اوشیان رانکوه محدود می‌شود. عرض این بخش از یک کیلومتر، در حدود دریای پشته سخت‌سر (رامسر) تا نه کیلومتر در محور شمال و جنوبی شهسوار است. کوهستان جنوبی، سلسله البرز است که محل ییلاقی جلگه‌نشینان است و در حدود شصت کیلومتر از لب دریا فاصله دارد. از این رشته کوه رودخانه‌هایی به نامهای زیر سرچشمه می‌گیرند:

صفارود، چالکروود، رودخانه دوهزار و رودخانه سهزار که در محلی به نام «چاله» در بیست و چهار کیلومتری جنوب شهسوار یکی شده و پس از بیرون آمدن از کوهستان، به نام چشمه کیله خوانده می‌شود، ترک‌رود، گرگ‌رود، رودتیسر، رودلمرا، نشتارود، پلنگ‌آبرود، کاظم‌رود و نمک‌آبرود.

بخش تنکابن شامل نواحی زیر است:

۱ - سخت‌سر (رامسر) که مرکز آن آخوند محله و منطقه ییلاقی آن چند-

۱ - بیشتر مطالب این مقدمه از مقاله R.vasmer در صفحات ۴۲۴ تا ۴۲۹ دایره المعارف اسلامی ترجمه شد.

رودبار (جنت رودبار) است. ۲- شیرود. ۳- گلیجان ولما^۱. ۴- خرم آباد و توابع یعنی آبادیهای کنار رود دوهزار و سه هزار. ۵- نشتا وزوار. ۶- لنگا. ۷- سرحد.

در تنکابن یازده طایفه سکنی دارند. نامهای ایشان بدین قرار است: خلعت. بری، قوی اوصالو (قوی حصارلو)، کلاترینه، فقیه، تالش، گلیج^۲، دج^۳، اساس، شورج^۴، طالقانی و رودباری.

حکومت ناحیه تنکابن از دو قرن پیش در خانواده سپهدار اعظم موروثی بود. در آن وقت مهدی بیگ خلعت بری، برای شکایت از بد رفتاری قوی اوصالو که حاکم بود به شیراز رفت و از کریم خان لقب خانی و حکومت تنکابن را گرفت. همین مهدی بیگ به طرفداری آقا محمدخان برخاست و به سپاهیانی که به جنگ هدایت الله خان رشتی می رفتند پیوست. به سبب این لشکرکشی عداوتی میان مردم گیلان و تنکابن پیدا شد تا بر اثر درخواست مهدی بیگ، تنکابن را از گیلان جدا کردند و جزء خاک مازندران آوردند. هادی خان که بزرگترین پسر مهدی خان بود، جانشین او شد. ولیخان - پسر هادی خان - در محاصره هرات به قتل رسید و فرماندهی لشکری که پدر داشت به نواده اش - حبیب الله خان - رسید. حبیب الله خان پسری سیزده ساله و به لقب صاعد الدوله معروف بود. جانشین صاعد الدوله، پسرش محمدولی خان - سپهدار اعظم - شد. بازماندگان سپهدار تا زمان اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر، کروفری داشتند ولی از آن تاریخ از حکومت افتادند.^۵

فریزر در بهار سال ۱۲۳۸ ه.ق. از تنکابن گذشته و در باره آن نوشته است: «خرم آباد مرکز تنکابن است. محمدقلی میرزا، تنکابن را به محمدکاظم میرزاواگذار

۱- بضم گاف و کسر لام. ۲- بضم گاف. ۳- بفتح دال. ۴- بکسر راء.

۵- سفرنامه مازندران و آستارباد رابینو، متن انگلیسی، ص ۲۲.

کرده است. ما پس از گذشتن از رود مزور و شیرود، در آب گرم سخت سر ماندیم.^۱

ابت^۲ در سال ۱۲۵۹ ه.ق.، ناحیه تنکابن را دیده و در باره آن چنین نوشته است:

«رودخانه میان ده که سفیدتمیش نیز خوانده می شود، بخش رانکوه و تنکابن را از یکدیگر جدا می کند. تنکابن جزء خاک مازندران است ولی معمولاً حکمران آن از تهران تعیین می شود. حاکم فعلی حبیب الله - پسر ولی خان - است که سرکرده قشونی بود که در تسخیر هرات، نزدیک شهر کشته شد. در فاصله کمی از سفیدتمیش به سورخان رود رسیدیم که بیست و پنج قدم پهنای آن بود. در بیست و سه میلی مقابل روی ما، ارتفاعی بود که سخت سر خوانده می شد و کوهی جنگلی است. در بیست و چهار میلی آرشه رود بود و در بیست و شش میلی، ترک رود بود که بستری سنگی داشت. در بیست و شش میلی به دهکده سلم رود رسیدیم که نزدیک ساحل بود. ما باید به آب گرم می رفتیم که بالاتر از مسیر ما بود. از آب گرم، دوباره به ساحل دریا آمدیم و از آب سلم رود گذشتیم. در حدود دو میل از این محل به رود کوچکی رسیدیم و در سه میل فاصله، از رود سیدمحله گذشتیم. در شش میل و نیمی به نوسر رود رسیدیم که عرض آن صد و سی و چهار قدم اسب بود. درده میلی شیرود را قطع کردیم که دو مصب شنی دارد و آب آن به شش فرو می رود. قسمت علیای آن رودخانه بزرگی است و هنگامی که سیلابی است، گذشتن از آن مشکل است. درده میلی رود و اچک است و شال کلا بیش از یک میل از این رود فاصله دارد، در دوازده میلی رود مزار است که در مصب به دو قسمت می شود و هر یک پنجاه قدم عرض دارد. در نیم میلی این رود، رودشاهی ور است که رود کوچکی است و در چهارده میلی رودی بود که پهنای آن پنجاه قدم بود و در پانزده میلی، تیلارود است. از جنگل منحرف

۱ - سفرنامه فریزر، صفحات ۱۱۴ و ۱۱۵. ۲ - Abbott

شدیم و در حدود بیست میلی، به دهکده زوار رسیدیم. محلی که رودخانه نمک - آبرود به ساحل می‌رسد، در جهت شرق جنوب شرقی بود. در دو میلی به ایزرود که هشتاد قدم پهنای آن بود. در شش میلی به رود پسنده رسیدیم و یک میل پس از آن رودخانه عباس‌آباد را قطع کردیم. با ادامه راه از عباس‌آباد، از راهی پهن و عریض گذشتیم و رودخانه‌های نامبرده زیر را یکی پس از دیگری طی کردیم:

اسبه‌چین، کراکه‌رود، تیلاررود، پلنگ‌رود، کلار رودبار، نمک‌آبرود، نورود، رودپشت، سرداب‌رود، رودچالوس.

نمک‌آبرود، حد فاصل میان تنکابن و کلارستاق است و ورود چالوس کلارستاق را از کجور جدا می‌کند. حکومت این سه ناحیه با حبیب‌الله خان بود.

مکنزی در سال ۱۲۷۶ ه. ق.، تنکابن را دیده و این شرح را درباره آن نوشته است:

« پس از گذشتن از آب اوشیان، از نه رودخانه دیگر گذشتیم تا به ایزرود رسیدیم. آب این رودخانه گل‌آلود است. پس از این رودخانه، منطقه‌ای جنگلی است تا به میان‌ده‌رود می‌رسد. کوه‌های جورده که بیلاق مردم تنکابن است، طرف دست راست ما بود. در مقابل سخت‌سرد جنوب جنوب شرقی دیده می‌شد. رودخانه سورخانی، حد میان گیلان و مازندران است. ما سخت‌سر را دور زدیم و راه خود را به طرف جنگل به سمت جنوب جنوب شرقی کج کردیم، تا به دریا پشته برسیم. به آب ترک‌رود زدیم و از نزدیک امامزاده‌ای گذشتیم. پس از آن از کرخت‌محل که آسیابی داشت، رد شدیم. راه سنگ‌فرش است و آخوند محلله طرف دست راست و صفای رود پیش‌روی ماست. از آبادی‌های زکین و کندسر و نارنج‌بن گذشتیم و به آب‌گرم رسیدیم. از سیاه‌کله‌رود تا آب‌گرم چهارفرسنگ است.

درجه حرارت آب‌گرم سخت‌سر صد و چهارده درجه و نیم با میزان‌الحرارة فرانهایت است. آب‌گرم بچه‌کنو صد و یازده درجه و آب‌گرم انجیره بن ۹۸ درجه فرانهایت است. کمی پایین‌تر دو چشمه دیگر است، اولی به نام «کلوخ» خوانده می‌شود و ۹۸ درجه حرارت داشت، دومی به نام «زنکه‌بن» معروف بود و ۱۰۱ درجه حرارت داشت.

از آب‌گرم سخت‌سر تاخرم‌آباد، چهارفرسنگ است و راه به طرف جنوب شرقی متوجه است - ابتدا از پل چوبی سلم‌رود گذشتیم. از اینجا دوراه در پیش است، یکی از بالای گرم‌رود می‌رود و به سیدمحلله می‌رسد. دیگری که ما از آن رفتیم از پایین گرم‌رود می‌گذرد و پس از عبور از مزارع برنج و باتلاق به ساحل دریا می‌رسد. « میرزا حسن‌خان اعتمادالسلطنه تنکابن را قسمتی از خاک‌گیلان می‌داند و می‌نویسد:

« تنکابن تقریباً هشتاد پارچه ده‌کوچک و بزرگ ییلاقی و قشلاقی است، این ناحیه را با دو ناحیه دیگر که کلارستاق و کجور باشد محال‌ثلاثه‌گویند. در هر سه محال‌گندم و جو و شلتوک و مرکبات و میوه‌جات غیر از زردآلو و نی‌شکر و ابریشم در دهات قشلاقی به عمل می‌آید. عجب این است که در این نواحی جایی است که مرکبات موجود است و به‌فاصله یک میسدان در همانجا به هیچوجه مرکبات وجود نمی‌آید و سبب این است که بعد از باریدن برف و صاف شدن هوا بر روی برگ درختها شبنم می‌افتد. باد ارزا که در تمام صفحات مازندران وزان است، به‌رحا وزید درختها را حرکت می‌دهد و شبنم‌ها می‌ریزد و درختها را خشک کرده محفوظ می‌ماند و جایی

۱ - سفرنامه مکنزی، صفحات ۱۹ و ۲۱. مکنزی دنباله سفرنامه خود را با همین

دقت نوشته است و ما از ترس اطاله کلام از ترجمه تمام مطالب صرف نظر کردیم.

۲ - بضم الف و وراء.

که بادگیر نیست شب‌نم در برگ درختان منجمد شده، بیخ درخت را می‌خشکاند. بالجملة خاک تنکابن از سفید تمیش تا نمک‌رود که رودخانه‌ایست مشترك میانۀ تنکابن و کلارستان هفت فرسخ است و از طرف دیگر حد این خاک «کاسه‌گر محله» است. آبادی و قرای تنکابن مجاور کوهی است که در ساحل بحر خزر ممتد و فاصلۀ کوتاه تا دریا، بعضی جاها نیم فرسخ است و به‌جایی می‌رسد که این فاصله به دو منزل می‌رسد.

یازده رودخانه از محال تنکابن جاری است و مصب همه دریای خزر است و غالب پنج شش فرسخ بستر و مجاری رودخانه‌هاست تا به دریا برسد. اسامی رودخانه‌ها از این قرار است:

اول رودخانه سخت‌سر که دایماً بیست سنگ آب دارد و گاهی زیاد می‌شود. دویم چالک‌رود، آن نیز بیست سنگ آب دارد. سیم رودخانه شیرم^۱، سی سنگ آب دارد. چهارم رودخانه مزر^۲. این رودخانه عظیم و مثل رودخانه چالوس بلکه بزرگتر است و پانصد تومان جمع دیوانی دارد. پنجم رودخانه تیر پرده‌سر که در تابستان ده سنگ آب دارد و در وقت بارندگی عبور از آن ممکن نیست. ششم ازارود^۳، در وقت خشکی آب بیست و پنج سنگ آب دارد، هنگام بارندگی عبور از آن ممکن نیست. هفتم نشتارود، رودخانه عظیمی است و در طغیان آب عبور از آن مقدور نیست. هشتم رودنگک^۴، بیست سنگ آب دارد. نهم رودخانه اسب‌چین، بیست سنگ آب دارد. دهم رودخانه جمشیدآباد، ده سنگ آب دارد. یازدهم پلنگ‌رود، پانزده سنگ آب دارد و رودخانه نمک‌رود که مشترك میانۀ کلارستان و تنکابن است شصت سنگ آب دارد و آب آن شور است و علاوه بر اینکه به‌کار خوردن حیوان و انسان

۱- بفتح شین و سکون یاء و فتح راء. ۲- بفتح میم و زاء. ۳- بکسر

الف اول. ۴- بفتح لام.

نمی‌خورد، برای زراعت هم حاصلی ندارد.

در دریا سر، ییلاق جنب دو هزار تنکابن یک ماه از بهسار گذشته یک دفعه چشمه‌ای جاری می‌شود و وقت جریان آن صدای عظیمی حادث می‌شود و تا اول تابستان جاری است. بعد خشک می‌شود و از تمام سطح زمین قریب به این چشمه نیز در دو ماه آخر بهار آب می‌جوشد.

در دوازده قریه از قرای تنکابن حمام هست و قرای دیگر نیز همه در تهیه ساختن آن می‌باشند. در بعضی دهات نیز مسجد ساخته‌اند. در سخت‌سر وجود از محال تنکابن، مدرسه محقر چوبی دارد.

حاکم‌نشین قشلاقی تنکابن و دو محال دیگر، خرم‌آباد از محال تنکابن است و دو هزار حاکم‌نشین ییلاقی است. خرم‌آباد یک مسجد و ده باب دکان و دو حمام دارد که یکی عمومی و یکی مخصوص باغ و عمارت حکومتی است.

صاعداالدوله - حبیب‌الله خان تنکابنی - حاکم محال ثلاثه، باغی موسوم به باغ ناصری در خرم‌آباد احداث نموده که هزار قدم طول و چهار صد قدم عرض دارد. دریاچه و عمارت بسیار عالی دوبرتبه مشتمل بر اطاقهای متعدد و تالار و غیره در این باغ هست. در گوشۀ باغ برای تماشای صحرا و دریا، تالار چوبی به طرز مازندران ساخته شده. اشجار باغ عبارتست از مرکبات و گل‌رشتی، سرو، انار، ازگیل، هلو، آلوبالو، به، آلوچه، سیب و غالب درختها در حاشیۀ باغ است.

در تنکابن کوهی است موسوم به «مارکوه» دخمه‌های متعدد دارد. شپره‌های زیادی در این دخمه‌ها هست که خود را به آدم و چراغ می‌زنند و مانع از دخول به دخمه‌ها می‌باشند. بالای این کوه جایی است مشهور به «نقاره‌خانه» هرگاه سنگی بر آن موضع بزنند، صدایی مثل صدای طبل حادث می‌شود و تا نیم فرسخ‌راد، آن صدا می‌رود.

در سدهزار غاری است که ده نفر در آن غار می‌توانند نشست. از سقف آن غار چکه‌چکه آب گرم می‌ریزد. متصل به این موضع کوهی است مشهور به «تخت سلیمان» که صعود به قلّه آن سواره متعذر و برای پیاده در وسط تابستان ممکن ولی متعسر است. در قلّه کوه به‌طور شیروانی، از چوب عمارتی است که جای دو نفر می‌شود. مشهور است که حضرت سلیمان علیه‌السلام بالای این کوه آمده است. در زیر شیروانی مسطور، از سنگ شکلی است شبیه به‌مار، سکنه گویند این‌مار را حضرت سلیمان سنگ‌کرده.

در محال ثلاثه تقریباً بیست بقعه از امامزاده‌های واجب‌التعظیم هست که، زیارتگاه مردم است. از جمله امامزاده قاسم است که دری دارد منبت و خط آن را به‌طور حجاری‌کننده‌اند. قریب پانصدسال است که این در ساخته شده و به هیچ‌وجه عیب نکرده، منبتها به‌حال خود باقی است.

صنایع تنکابن الیجه و چارشب رختخواب و شلوار سواری و چوخواست.

در محال ثلاثه شکار از قبیل قراول، کبک، چیل، بلدچین، کبوتر، باقرقرا و مرغابی موجود است. بز و مرال و شوکا نیز دارد. از مرغهای شکاری: قرقی، قوش، قزل، اترکی، بحری و شاهین در محال مسطور هست. در جنگلها نیز پلنگ، ببر، خرس و خوک موجود می‌باشد. نمک از طالقان به تنکابن می‌آورند.

علما و فضالای قدیم تنکابن: ملا عبدالکریم گلیجانی، میر ابوطالب، حکیم میرمحمد مؤمن ابن حکیم میرمحمد زمان که از معارف فضالای تنکابن و صاحب‌کتاب تحفه، معاصر با شاه سلیمان صفوی است و کتاب تحفه را که در ادویه مفرد و بعضی ترکیبات می‌باشد، به اسم شاه سلیمان نوشته است. ملاحسین نامی از عرفای تنکابن بوده. قریب دوست نفر از طایفه صاعدالدوله در تنکابن هستند که همه از اعزّه می‌باشند.^۱

۱ - مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۰۱ و ۵۰۲ ذیل نام تنکابن.

۲- بناها و آثار تاریخی سخت‌سر (رامسر) و تنکابن

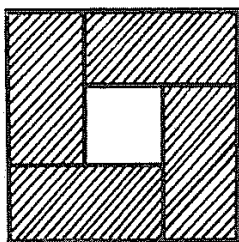
چاهی به نام «یاغی‌لوکا»

در کوه ایل‌ملی بالای اردوگاه فعلی رامسر

در این کوه سنگی که دارای شیبی تند است، چاهی است که داخل آن را چیده‌اند. عمق آن معلوم نشد. این چاه، در دامن کوه، مخرجی به‌طرف دریا دارد.

بقعه سید محمد

در تالش محله سخت‌سر (رامسر)



بنایی است زگالی با چهار ایوان در چهارطرف، صندوقی ساده چوبین در وسط بناست. در ورودی قاب‌بندی و نگار اصلی آن بدین شکل است:

آیات و احادیث و اشعاری به ترتیب زیر بر آن حک شده است:

برسر پاسار لنگه سمت راست:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

۱- بکسر میم.

بر پاسار اول:

«إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً .»

بر پاساردوم:

«إنا مدينة العلم و علي بابها .»

بر باثوی سمت راست :

اول دفتر بنام ایزدانا صانع و پروردگار وحی توانا این مشهد...»

بر باثوی سمت چپ:

«امید عفو نباشد ...»

بر سر پاسار لنگه سمت چپ:

بر پاسار اول لنگه سمت چپ :

« ناد علیاً مظهر العجائب تجده .»

بر پاسار دوم لنگه سمت چپ :

«عونا لك في النوائب كل هم وغم سينجلي .»

بر باثوی سمت راست :

مطالبی بود که به علت فرسودگی خوانده نشد .

بر باثوی سمت چپ :

«بعظمتك يا الله بنوتك يا محمد بولايتك يا علي .»

بالای دماغه درکنده کاری ظریف و پرکاری است .

سمج قدیمی به شکل غار

در محلی به نام شه پره چال در لات محله آخوند محله رامسر

می گویند این سمج به قلعه دیزکول راه دارد و ظاهراً فرارگاه آن قلعه بوده

است . کسانی تا پانصد متر در این سمج پیش رفته اند اما به علت سنگینی هوا

بازگشته اند . مدخل این غار که از نزدیک دیده شد، طبیعی به نظر می رسد و چون راه آن انباشته شده بود و پر از گل ولای بود نگارنده نتوانست داخل شود . این سمج به نام « غار نادر » نیز خوانده می شود .

مسجد و مدرسه مرحوم میرزا عبدالباقی خان
در دهکده سخت سر (رامسر) تنکابن

صاحب طرائق الحقایق در سال ۱۳۱۴ ه.ق. این مسجد و مدرسه را دیده و در باره آن می نویسد « مسجد و مدرسه مشتمل بر حجرات ، از مرحوم میرزا عبدالباقی خان و مزاری در یکی از زوایای مسجد است . »

پس از تحقیق معلوم شد که مسجدی قدیمی که فعلاً در آخوند محله رامسر در کوچه گلشن است باید همین مسجد باشد . آثار مدرسه نیز برجای است اما بسیاری از اراضی آن را دیگران تصاحب کرده اند .

این مسجد بزرگ به درازای نوزده متر و پهنای چهارده متر است . در طول مسجد دو سرنال (حمال) است که هر سرنال روی سه ستون چوبین قطور قدیمی استوار است . بالای سرنالها و اشان کشی و پل کوبی است . سه ستون از سرستونها، قدیمی است . طرف شرقی ، پنجره های ارسی قدیمی بوده که فعلاً تبدیل به پنجره های آهنین شده است . طرف غرب، پنجره های بزرگ چوبین است . دو ایوان در دو سمت شرقی و جنوبی است . پهنای آنها يك متر و ده سانتیمتر و درازای آنها ده متر است . ستونهای چوبین ایوانها لاج لنگری مارپیچ و هفت و هشت است . طرف شرقی ، در ورودی قدیمی قاب کاری و طرف قبلی هم يك در قدیمی است . سراسر مسجد سفال سر است .

مسجدی کهن به نام دزگامزگتی^۱

در دهکده جوردی (جواهرده) ۲ ییلاق سختسر (رامسر)

این مسجد که به نام آدینه مسجد معروف است، مورد احترام مردم مازندران و گیلان است. هر سال برای تعمیر و گلکاری آن جشنی محلی برپا می‌شود و مردم از دهکده‌های کوهستانی و جلگه‌ای در اینجا گرد می‌آیند، گلکاری این مسجد در نخستین جمعه تابستان، به دست دوشیزگان محل انجام می‌شود. این سنت ظاهراً مربوط به دوران قبل از اسلام است، زیرا در تعمیر و مرمت مساجد اسلامی چنین رسم و روشی نیست.

بنای کنونی مسجد قدمتی نداشت. بر سر نالی (حمالی) که پرستوهای نزدیک در ورودی استوار بود، قطعه‌ای پانزده بیتی با قافیه الف وردیف «شد» و ابیاتی بسیار سست با خطی بد نوشته شده بود. این ابیات حکایت از خرابی مسجد بر اثر زلزله‌ای شدید و تجدید بنای آن می‌کرد. بیت ماده تاریخ آن چنین بود:

تأمل نما و بگو از سرفیض «مکان عبادت محل دعا شد»

اگر این ماده تاریخ درست باشد به حساب جمل سال ۱۰۴۵ هجری قمری این مسجد تجدید بنا شده است (عکس شماره ۱).

اطراف مسجد محوطه‌ای بسیار وسیع است که گورستان اهالی است. بعضی از سنگ قبرها به شرح زیر است:

۱- بکسردال و فتح میم و سکون زاء و فتح گاف دوم. ۲- جواهرده: قصبه ییلاقی از بخش رامسر شهرستان شهسوار، سی کیلومتری جنوب غربی رامسر، در ارتفاع تقریباً دوهزار متری واقع است (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳). نام تیره‌های گالش جوردی بدین ترتیب است: قورشا، الی‌شا (بکسراف)، جولا (از همه قوی‌ترند)، مراد، تغار (بفتح تاء و تشدید غین)، هکروکر (بفتح‌ها و کسر کاف دوم). تیره‌های ساکن دهکده جوردی از این قرارند: درجانی، لارجانی، قصاب، شیخ‌الاسلامی.

«وفات مرحوم کربلائی حسن ولد مشهدی عباسقلی سنه ۱۲۳۰.»

بر حاشیه شعر عربی معروف:

«وفدت علی‌الکریم بغیرزاد» الخ حک شده بود. نشانه‌ها: مهر، تسبیح و دو عدد انگشتر.

«وفات مرحومه مغفوره مؤمنه عقیقه صالحه خان شاتوره خانم (۴) بنت مرحوم مبرور غفران پناه و جنت و رضوان مکان نصرالله‌الحسینی ۱۲۶۷.»
بر حاشیه شعر عربی معروف.

«وفدت علی‌الکریم بغیرزاد» الخ حک شده بود. نشانه‌ها: گلدان.
(عکس شماره ۲)

«وفات مرحومه مغفوره مبروره رضوان آرامگاه نرجس خانم بنت مرحوم میرزا محمدرضا الحسینی فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۶۹.»
«وفات مرحومه شهربانو بنت آقا محمدیگ بتاریخ یکشنبه پنجم شهر ربیع‌الآخر ۱۲۷۷ طایفه خلعت بری. نشانه‌ها: مهر، تسبیح، شانه، آفتابه و بینکی.»

سنگهای دیگری مورخ ۱۲۷۰ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۹ در این گورستان بود.

مسجد آقاسیدسعید

در دهکده جوردی (جواهرده) ییلاق سختسر (رامسر)

مسجد قدیمی را بهمن خراب کرده است و مسجدی تازه به جای آن ساخته‌اند. دو سه ستون چوبین این مسجد قدیمی و مابقی تازه است. در میدان جلو مسجد، دو درختون (زبان گجشک) قدیمی است. محیط یکی از آنها ۴۵۰ سانتیمتر و دیگری ۴۳۰ سانتیمتر است.

راپینوهی نویسد از مدارکی که در دست سادات سادات محله سختسر است معلوم

می‌شود که این مسجد قدیمی است. از آقایان سادات پرسیده شد چیزی در دست نداشتند.

مسجد حاجی میرزا عبدالباقی

دره‌کده جوردی (جواهرده) سخت‌سر (رامسر)

مسجدی است قدیمی به درازی ۱۷/۵ متر و پهنا ۱۳ متر. دوردیف سرکش (حمال) در طول بناست. هر دیف بر سه ستون قطور پرکار قدیمی از چوب راش استوار است. سرستونها پرکار و از ستونها جداست. سقف واژان‌کشی و سراسر بنا، لث‌پوش است. منبری مشبك نسبتاً قدیمی در مسجد دیده شد:

در گورستان نزدیک این مسجد، سنگ قبری از مرمر با خط خوش نستعلیق به نظر رسید که عبارات زیر بر آن حك شده بود:

« وفات مرحومه مرورده مغفوره مؤمنه عقیقه صالحه حوایکم بنت مرحوم آقا سید محمد بتاریخ شهر ذی‌قعدة الحرام ۱۲۷۲. »

سنگ قبر دیگری در این گورستان بود که هشت بیت شعر با خط خوش نستعلیق بر آن حك شده و مورخ ۱۲۶۷ هجری قمری بود.

تاریخ سایر سنگها: ۱۲۶۷ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۹ خوانده شد.

چاهی قدیمی

برقله کشکرت کوه ۱ در چپر سر سخت‌سر (رامسر)

برقله این کوه چاهی است که هرگاه بخاری غلیظ از آن بیرون آید، بارندگی و انقلاب هوا در شمال قطعی است. حرکت این بخار به طرف شرق نشان اینستکه هوا زودتر خراب می‌شود.

قلعه‌ای قدیمی

در مرتع پاره‌نسا پشت مهمانخانه رامسر

برقله کوهی که در این مرتع است، قلعه‌ای قدیمی است. بنای آن بیشتر با آجر و ساروج است. بر سر راه قلعه سمعی است که داخل آن را با سنگ چیده‌اند. ظاهراً این سمع فرارگاه نهانی قلعه بوده است.

بقعه‌ای از سادات کیائی

در جنوب مهمانخانه و شمال حمام رامسر

این بقعه را در سال ۱۳۱۱ ه.ش. خراب کرده و شمشادهای قدیمی و قطور آن را ریشه‌کن کردند. امروز در محل بقعه يك اصله درخت تادانه باقی است.

مقبره پلاسید

در سادات محله سخت‌سر (رامسر)

سید مدفون در این مقبره، جد سادات آخوند محله است که در زمان شاه اسماعیل صفوی به اینجا آمده است.

بنای بقعه قدمتی نداشت (عکس شماره ۳). در ورودی و صندوق آن‌کنده کاریهای بسیار ظریف و پرکار دارد. درازای هر لنگه در ورودی ۱۶۲ و پهنا ۴۵ سانتیمتر است. بر بائو و پاسارها و تنکه‌های درکنده‌کاری و اسلیمیهای بسیار شکیل است (عکس شماره ۴).

عباراتی که بر این در بود بدین ترتیب است:

بر تنکه بالای لنگه سمت راست: نوشته‌ها به علت فرسودگی خوانده نشد.

بر تنکه بالای لنگه سمت چپ:

«الله مفتیح الابواب.»

بر پاسار وسط لنگه سمت راست :

« هذا من عمل استاد حسين . »

بر پاسار وسط لنگه سمت چپ :

« بن حاجی تنهجانى تحريراً فى ثلث اربعين سبعمائة . »^۱

سندوقی به درازای ۱۸۰ و پهنای ۹۸ و بلندی ۷۳ سانتیمتر مرقد پلاسید را پوشانده است (عکس شماره ۵)، و این عبارات با خط ثلث توانا بر بدنه مقابل در ورودی خوانده می‌شود:

« وقع هذا العمل بالامر والاشارة من اعظم الخواتين عظمة بنت شاه كاوس ابتدا

دعا [کذا] خلدت ایام عصمتها نیلاً لثواب الله و طلباً لمرضاة ربها تاریخها

سنة احدى و خمسين و تسعمائة كتبه حسين بن عباس . »

زیر این کتیبه عبارات و آیات زیر خوانده می‌شود :

« عمل استاد ابرهیم بن استاد نظر الاجل تنکابنی .

بسم الله الرحمن الرحيم نصر من الله و فتح قريب . »

مسجدی قدیمی نزدیک این مقبره

درازای بنای مسجد ده متر و پهنای آن شش متر است . سه در ورودی شمالی و يك در شرقی و يك در غربی مشبك چوبین دارد . محرابی ساده در طرف قبلی بناست . سرکشی (حمال) در طول بناست که بر سه ستون قطور قدیمی با سرستونهای پرکار استوار است . در دو طرف سرکش يك چکش گردان است که و اشانهای سقف بر این چکش گردانها استوار است . بام سراسر بنا، سفال است .

۱- ظاهراً این درمتملق به جایی دیگر بوده که بدینجا آورده اند، زیرا تاریخ صندوق و در هیچگونه سازشی با یکدیگر ندارند .

در محوطه اطراف مقبره سنگ قبری به این شرح دیده شد :

« وفات مرحوم مغفور رضوان جایگاه فردوس آرامگاه آق سید ابوالقاسم

خلف جنت مکان خلد آشیان آقامیر محمد حسین یوم دوشنبه بیست و سیم

شهر صفر المظفر سنه ۱۲۰۶ . »

در گورستان اطراف مقبره، گور سید محمد میرزا آقاسمل، مرثیه‌سرای معروف

باوضعی بسیار ساده دیده می‌شود .

قلعه مارکوه

در سمت شرقی دهکده کتالم بر بالای کوهی منفرد

فضای قلعه بقدری است که در حدود یکصد تن سر بازمی‌تواند در آن سکنی کند.

آثار و قطعات گنگهای سفالین در قلعه دیده شد. ظاهراً آب مصرفی قلعه را از چشمه‌های

دور دست می‌آورده‌اند . در وسط قلعه چاهی کنده شده که امتداد آن، در محلی معروف

به قلعه باغ می‌رسد .

مصالح بنای این قلعه سنگ و گچ غربالی است و برجها و باروی آن بر جای

است . طول ضلع شرقی ۱۷/۷۰ متر و قطر آن ۲/۳۰ و ارتفاع آن ۶/۳۰ متر است

(عکس شماره ۶) . طول ضلع غربی ۹ متر تمام است . ضلع شمالی با سنگی که در

امتداد آن بوده است به دو قسمت می‌شود: قسمت غربی آن ۱۴/۸۰ متر و قسمت شرقی

آن که از سرسنگ جدا می‌شود ۱۵ متر تمام است (عکس شماره ۷) . با روئیدن

درختچه‌های فراوان در میان محوطه قلعه طرح اطاقهای مسکونی آن را نتوانستیم معلوم

کنیم . شاید نام این قلعه در قدیم «از بلو» بوده است . مولانا اولیاءالله آملسی از دو

قلعه معروف در خاک تنکابن یاد می‌کند یکی «تنکا» و دیگری «از بلو»^۱

۱- تاریخ رویان چاپ نگارنده، ص ۱۴۷ .

مقبرهٔ چهل شهید

در غرب قلعهٔ مارکوه و شرق دهکدهٔ کتالیم

در غرب قلعهٔ مارکوه، بقعهٔ محقر و گورستانی عظیم، معروف به چهل شهید است. چنانکه معروف است، این شهدا در یک روز کشته شده‌اند. ظاهراً این کشتار دسته‌جمعی یادآور جنگی است که در پای این قلعه اتفاق افتاده است.

قلعهٔ گورزمان‌سر

میان راه کتالیم و گرسباسر در تنکابن

نخستین بار از قلعهٔ گورزمان‌سر، هنگام حرکت سیدعلی‌کیا به طرف تنکابن و شکست فرزند سیدرکابزن کیای تنکابنی بدین شرح سخن به‌میان آمده است. سید ظهیرالدین می‌نویسد: «در آن ایام به موضعی که مشهور است به گورزمان‌سر، حصنی بود حصین. در آن قلعه کوثالی معتمد را بازگذاشت و چند نفر از نوکران نیک خود را به جهت محافظت آن قلعه بازداشت و خود به گرجیان نزد امیران آنجا رفت و چون روزی چند آنجا اقامت نمود، حضرت سید امامت شعار (= سیدعلی‌کیا) با لشکر جرّار غیر فرّار به پای قلعهٔ مذکوره آمد و به محاصره مشغول گشت و دو سه نوبت حربی عظیم واقع گشت و نفری چند از لشکر مازندران فوت شدند و برادر سید اعظم سید حسن‌کیا را در آن محاربه به قتل آوردند. اما به‌عون الهی، قلعه را فتح نمودند و خود به قلعه رفته اقامت نمودند. و فرزند رکابزن کیسا چون چنان دید به نزد امیره نوپاشا به رانکو رفت و صورت حال معروض داشت. امیره نوپاشا لشکر جمع کرده، متوجه قلعهٔ گورزمان‌سر شد. . . . چون امیره نوپاشا با لشکر خود به پای قلعه رسید [سیدعلی از این واقعه مطلع گشت] و جمعی از موافقان و تائبان خود را بدان قلعه بازگذاشت و برادر شجاعت‌دثار، سیادت‌دثار سید هادی‌کیا را بر آن قلعه بازداشت و خود با معدودی چند از لشکر مازندران که انتخاب کرده بود، از

قلعه بیرون آمد و پنهان از راه بیراه به ولایت اشکور درآمد و از آنجا به رانکو آمد و خانه و جایگاه امیره نوپاشا را آتش زد و بسوخت و آنچه موجب شجاعت بود، به تقدیم رسانید.

چون امیره نوپاشا را از آن قصه معلوم کردند، بازگشت و به دفع سید عجاله ورزید. چون او به رانکو رسید، سید خود معاودت کرد و از راهی که آمده بود، باز به قلعهٔ مذکوره رفت و اقامت نمود و ولایت تنکابن را به تحت تصرف درآورد و دوست کام در آن مقام ساکن شد.^۱

این قلعه را امروز «دزدکول» می‌نامند و نزدیک دهکدهٔ گرسباسر است و ظاهراً گرسباسر، شکل دیگری از گورزمان‌سر است. آنچه از دیوارهای قلعه بجاست با سنگ و ملاطی بسیار محکم چیده شده است. آثار گنگهای سفالین در این قلعه، نشان می‌دهد که آب قلعه از چشمه‌هایی نزدیک آن تأمین می‌شده است. محل این قلعه بسیار مرتفع و مسلط بر تمام دشت زیر دست آن است.

عمار تی قدیمی ملکی آقای علینقی نیکنام

در مرجان‌لات جنده رود بار بی‌یلاق رامسر

از بناهای اواخر دوران قاجاری است. ابعاد آن ۱۸ × ۱۷ متر است. دوا یوان بزرگ و وسیع در شمال و جنوب آن است. در و پنجره‌های قدیمی آن بر جای است.

بقعهٔ آقاسید حسن بن امام موسی الکاظم

در دهکدهٔ چاک‌بلوک جنده رود بار تنکابن

بنایی است از سنگ و گل و چهار طرف آن چهار ایوان کتابی است. هر ایوان

۱- تاریخ گیلان و دیلمستان، صفحات ۲۹ و ۳۰ و ۳۱.

دارای هشت ستون با سرستونهای ظریف است. پنج ستون ایوان جلو لاج لنگری ظریف است. مقطع سایر ستونها هشت ضلعی است. ایوانها تکائیل صندوقی و کنده کاریهای هندسی دارد. سراسر بام بنا، حلبپوش است.

قلعه‌ای قدیمی

برقله کوه پایین مازو سر راه رامسر به جوردی (جواهرده)

برسرقله این کوه آثار باقیمانده دیوارهای قلعه‌ای قدیمی از سنگ دیده می‌شود.

آثار آبادی و شهری قدیمی

در مرتع پرچو در میان بند سخت سر (رامسر)

در سر راه رامسر به جواهرده در مرتعی به نام پرچه یا پرچو آثار ساختمان و گورستانی قدیمی دیده می‌شود. در محل دیگری از این مرتع محلی به نام «شهرستانک» است که آثار ساختمان و آبادی قدیمی است.

راه‌های قدیمی سخت سر (رامسر) تنکابن

راه قدیمی جوردی (جواهرده) به قزوین

این راه از دهکده ییلاقی جوردی به زلزلان دشت سیاه کوتی - ازدهاسنگ - باغ دشت - بال بکت^۱ - لپاسر - تمل، ازدهکده تمل که جزء بالا اشکور است و سایر دهکده‌های این ناحیه کوهستانی راه‌های متعددی به قزوین می‌رود و ما در مجلد دوم به آنها اشاره کرده‌ایم.

راه شاه‌عباسی

در تنکابن

این راه از سورخانی به میان‌ده، از میان باغها و اراضی می‌گذرد و به میان‌ده وارد می‌شود. از پل دوم و کنار حمامی قدیمی می‌گذرد و به برتولو^۲ می‌رسد، از

۱- بفتح باء و کاف . ۲- بضم تاء .

پهلوی خانه اسماعیل علی پور و حسین حسینیان می‌گذرد و وارد لات می‌شود و به سهرای می‌رسد، از رودخانه ایلچارود می‌گذرد و به رزسر وارد می‌شود. پس از گذشتن از باغها و مزارع به شیخ زاهد محله می‌رفته است.

قلعه بند یا شاه نشین

در میان جنگلی در جنوب غربی سخت سر (رامسر)

قلعه ایست قدیمی بادیسوارهای سنگی و آجری و غرفه‌ها و پله‌ها که بیشتر آنها را خاک و سبزه و درخت پوشانده است. آب قلعه از چشمه «درواست» می‌آمده و هنوز گنگهای سفالین آن برجای است. در محل معروف بود بر اثر جنگی که قلعه نشینان با مهاجمان داشته‌اند، مخالفان آب قلعه را در محلی به نام «جولابن» بستند و مهار کردند و در نتیجه نرسیدن آب به قلعه، ساکنان مجبور شدند قلعه را تخلیه کنند.

باقی بناها و آثار تاریخی دشت و کوهستان سخت سر

- ۱- مسجد و بقعه‌ای در دریابشته^۱ حومه سخت سر (ترجمه سفرنامه مازندران استراباد رابینو ص ۳۹)، نوسازی شده است و آثار قابل ذکر ندارد.
- ۲- بقعه پوتک در پشت توپن^۲ سخت سر، داخل جنگل، بقعه‌ای زگالی است و آثار قابل ملاحظه‌ای ندارد.
- ۳- قلعه دیزکول، در محال سخت سر، معروف است که سمع شه‌پره چال به این قلعه منتهی می‌شود. از این قلعه آثاری برجای نمانده بود.
- ۴- مسجد و مدرسه در آخوند محله رامسر (ترجمه سفرنامه مازندران و

۱ - دریابشته: ده از دهستان حومه بخش رامسر شهرستان شهسوار، شش کیلومتری شمال غربی رامسر کنسار شوشه رامسر به رودسر (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳).
 ۲ - توپن: ده از دهستان حومه بخش رامسر شهرستان شهسوار، هفت کیلومتری شمال غربی رامسر، سه کیلومتری جنوب شوشه رامسر به رودسر (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳).

استارباد را بنویس (ص ۳۹)، ظاهراً منظور را بنویس از این مسجد و مدرسه همان مسجد و مدرسه میرزا عبدالباقی خان است که شرح آن را نوشتیم.

۵- آثار قلعه‌های قدیمی در قلعه باغ نزدیک نیاسته^۱. اطراف آن خندقی به عرض هشت متر و ارتفاع چهار متر باقی است. مابقی اراضی آن تبدیل به باغ چای شده است.

۶- در خشکسرا بالای قریه سرولات آثار استخری بزرگ و گورستانی وسیع قدیمی است.

۷- چاهی در هزارچال در محال سخت سر. راه از سادات محله به اربسه کله است و باقی راه را پیاده یا با مال باید رفت.

۸- گورستانی قدیمی در میان ده. زیر خاکی فراوانی از اینجا بیرون آورده اند.

۹- بقعه‌ای قدیمی در کهنه میان ده نزدیک دهکده جنگ سرا^۲.

۱۰- غاری در پایین کوه قلعه بند یا شاه نشین کنار شاهراه شاه عباسی پشت دهکده رمک^۳.

۱۱- بقعه‌ای در شاه منصور محله^۴.

۱۲- بقعه‌ای در دهکده ایزکی از دهکده‌های جنده رودبار (جنت رودبار).

۱۳- قلعه گل کند^۵ در جنده رودبار. در محل معروف بود که سمجی به چاد قلعه

۱- نیاسته: ده از دهستان حومه بخش دامسر شهرستان شهسوار، دوازده کیلومتری جنوب شرقی دامسر دو کیلومتری جنوب شوسه دامسر به شهسوار (فرهنگ جغرافیایی، ج ۳).
 ۲- جنگ سرا: ده از دهستان حومه بخش دامسر شهرستان شهسوار، هیجده کیلومتری غرب دامسر و شش کیلومتری جنوب چابکسر (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳).
 ۳- رمک: ده از دهستان حومه بخش دامسر شهرستان شهسوار، دو کیلومتری شرق دامسر و کنار راه شوسه دامسر به شهسوار (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳).
 ۴- شاه منصور محله: ده از دهستان دامسر شهرستان شهسوار، ۱۵ کیلومتری غرب شهسوار و دو کیلومتری جنوب شوسه شهسوار (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳).
 ۵- بکسر گاف.

مارکوه دارد.

۱۴- قلعه دربندان در جنده رودبار.

۱۵- گورستان گبری در مرتع اژدلم سر راه رامسر به جوردی (جواهرده). در این مرتع گورهای بزرگ و فراوان است.

۱۶- آهن پچان آثار قدیمی کوره‌ها و معدن آهن است. سر راه جوردی (جواهرده) از راه رجه^۱ راه از پهلوی پل بامسی به قهوه خانه بارگاه می‌رود. آهن پچان روبروی قهوه خانه می‌افتد.

۱۷- بقعه‌ای بر بالای اشکونه کوه^۱ در راه ییلاق جوردی (جواهرده).

۱۸- دو بقعه قدیمی در تنگه دره جوردی (جواهرده) یکی به نام سید خرم کیا و دیگری به نام آجنگوله^۲. مسجد و حمام این محل نیز قدیمی است.

۱۹- گورستان گبری در سرخ تله یا کهنه بن در جوردی.

۲۰- گورستان گبری در پای کوه وره^۳ در جوردی.

۲۱- آثار قلعه‌های قدیمی بر قلعه کوه زین دشته، شرق جوردی.

۲۲- گورستانی قدیمی شامل گورهای گبری و اسلامی در لپاسر^۴ جوردی.

۲۳- آثار خرابه دهکده قدیمی در اسیه گاک^۵ جوردی.

۲۴- آثار خرابه آبادی قدیمی در باز رشت^۶ در دهکده جوردی.

۲۵- خانه‌ای قدیمی ملکی میررضائی در دهکده جوردی.

۲۶- خانه‌ای قدیمی ملکی آقای لاریجانی در دهکده جوردی.

۱- بفتح راه. ۲- بضم الف. ۳- بفتح جیم. ۴- بفتح واو.

۵- بفتح لام. ۶- بفتح الف. ۷- بفتح راه.

آن دو شیرنقاشی شده است ، بالای در عبارت « از علی آموز اخلاص عمل » خوانده می شود . ایوان جنوبی دارای شش ستون قدیمی با سرستون است که چهار عدد آنها لاج لنگری است . باقی ایوانها هر يك هفت ستون چوبین دارد . در محوطه اطراف بقعه درخت پلت (افرا) کهنسالی بود که محیط تنه آن بالغ بر ۴۲۰ سانتیمتر بود .

گور کیا اسکندر چلاوی

در حوالی شیرود گلیجان تنکابن

پس از اینکه کیا اسکندر پسر افراسیاب چلاوی ، امیر تیمور را به دفع سادات مرعشی به قلعه ماهانه سر آورد و سادات را به دست امیر تیمور شکست داد ، خود بر امیر تیمور بشوید و پس از جنگی که در جنگل فری کنار با امیر تیمور کرد شکست خورد و به تنکابن درآمد . امیر تیمور کسان خود را به دنبال او فرستاد . ایشان به نمکاوهرود رفتند و از سیدهادی کیا - والی تنکابن - اسکندر را زنده و مرده خواستند . سیدکسان خود را فرستاد و او را در شیرود هزار بکشتند و سرش را به فرستادگان امیر تیمور دادند.^۱

بقعه آقاسیدرضا

در دهکده بالاشیرود گلیجان تنکابن

بنای اصلی بقعه مربع شکل و به ابعادش متر است . در ورودی اصلی قبلی است . چهار طرف بنا ایوان دارد و ایوان جنوبی پهن تر از سایر ایوانهاست . جلو هر ایوان هفت ستون هشت ضلعی است . قبرستانی قدیمی در محوطه اطراف بقعه است .

بقعه آقاسیدحسین بن امام موسی الکاظم علیه السلام

در دهکده پایین شیرود گلیجان تنکابن

درازای بنای اصلی ۵۰۰ و پهنای آن ۳۲۰ سانتیمتر است . در ورودی اصلی

۱ - تاریخ طبرستان و رویان و مازندران سیدظهیرالدین ، ص ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ .

۳- بناها و آثار تاریخی گلیجان تنکابن

بقعه آقاسیدجلال از نواده‌های امام موسی الکاظم علیه السلام

در زروج محله^۱ گلیجان تنکابن

بنای اصلی بقعه مربع شکل و صندوقی ساده چوبین در میان آن است . در ورودی قبلی است . چهار طرف ایوان دارد . در هر ایوان هشت ستون هشت ضلعی است که پایین آنها مربع شکل است . سرستونها نسبتاً ظریف و پرکار است . طرف سرنال و طرف دیوار بقعه ، هر يك دارای يك چکش گردان ظریف است که و اشانها بر آنها متکی است . بنای بقعه از داخل نیز چکش گردان دارد و و اشانهای سقف بقعه بر آنها استوار است . جلو ایوانها تکائیل صندوقی ظریفی به کار رفته است .

بقعه آقامیر سبحان

در دهکده تیمچانک^۲ گلیجان تنکابن

بنای اصلی بقعه مربع شکل است . در اصلی ورودی جنوبی است و در دو طرف

۱ - زروج محله : ده از دهستان گلیجان شهرستان شهسوار ، دوازده کیلومتری غربی شهسوار و سه کیلومتری جنوب شهسوار به رامسر (فرهنگ جغرافیایی ایران ، ج ۳) . زارود = زارو ، از آبادیهای پشتکوه و از توابع جوردی (جواهرده) است . در خود جواهرده هم زارو محله ای هست . نسبت به زارو ، زاروج و مخفف آن زروج می شود .
 ۲ - تیمچانک : ده از دهستان گلیجان شهرستان شهسوار ، ده کیلومتری غرب شهسوار و دو کیلومتری جنوب راه شهسوار به رامسر (فرهنگ جغرافیایی ایران ، ج ۳) .

جنوبی است و دو طرف آن دو طاقچه بنا شده است. در ضلع شرقی سه طاقچه است که بالای طاقچه وسط خفنگی مدور نورگیر نصب شده است. در ضلع غربی نیز سه طاقچه دیده می‌شود. ضلع شمالی مانند ضلع جنوبی دارای دری ورودی و دو طاقچه در طرفین آن است. ایوانها دارای ستون با سرستونهای نسبتاً ظریف است. سنگ مرمری قدیمی جلو پله بنا بود که روی آن را سیمان کشیده بودند. مطالب حاک شده بر آن درست خوانده نشد. چناری قدیمی در بیرون محوطه بناست که فعلاً پنج شاخه شده و تنه‌ای بسیار قطور دارد. معروف است که این سیدحسین، برادر سیدحسن است که در دهکده چاک بیلاق جنده رود بار مدفون است.

دو برادران

در دهکده کچانک گلیجان تنکابن میان شیرود و کچانک

دو برادران شامل دو بقعه ساده و محقر است. پشت یکی از بقعه‌ها درخت لنگائی (نارون) است که محیط تنه آن ۳۸۰ سانتیمتر است. پلت (افرا) بزرگ و کهنسالی نزدیک این نارون است. مسجدی کوچک و محقر نیز در محوطه این دو بقعه ساخته‌اند.

پل آجری

در دهکده لپاسر سراه رمج محله و کچانک گلیجان تنکابن

این پل بر آبی است که از زهاب زمینها بوجود می‌آید. آجرهای پل به ابعاد ۲۰ × ۲۰ × ۲۰ سانتیمتر است. پهنای پل با جان پناه ۲۵۰ سانتیمتر و بدون جان پناه دو متر است. درازای پل نوزده متر و ارتفاع آن از سطح آب سه متر است (عکس شماره ۸).

پل آجری

بر سراه نسیمه محله به فقیه محله و دهکده برامسر^۱

۱ - بضم باء و فتح سین. برامسر : ده از دهستان گلیجان شهنسوار، هشت کیلومتری غربی شهنسوار و سه کیلومتری جنوب شوسه شهنسوار به رامسر (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳).

این پل بر آب و اچه کیله بنا شده که از رودخانه مرز^۱ جدا می‌شود. بنای پل قدیمی است. درازای آن ۶۰/۲۴ متر و پهنای آن با جان پناه ۲۵۰ سانتیمتر و بدون آن ۲۳۰ سانتیمتر است. بلندی پل از تیزی جان پناه تا سطح آب ۳۵۰ سانتیمتر و پهنای دهانه پل ۵۳۰ سانتیمتر است (عکس شماره ۹).

بقعه گلدسته

در دهکده برامسر گلیجان تنکابن

بنای بقعه شامل چهار دیواری است با مقداری درختان انجیر و درختان دیگر. درخت پلت عظیمی نزدیک بقعه بود که محیط تنه آن بالغ بر ۴۴۰ سانتیمتر بود. در محوطه بقعه، درخت پلت دیگری بود که محیط تنه آن ۵۷۰ سانتیمتر بود.

بقعه‌ای

در دهکده فقیه محله^۲ گلیجان تنکابن

از بنای قدیمی چیزی بر جای نبود و سراسر آن تجدید بنا شده بود. در محوطه اطراف بقعه گورستانی قدیمی است. درخت کهل نسبتاً کهن در این گورستان دیده شد که محیط تنه آن ۳۷۰ سانتیمتر بود.

امامزاده محمد^۳

در دهکده و اچک^۴ گلیجان تنکابن

بنای قدیمی را خراب کرده بودند و به جای آن بنایی نو ساز با مشخصات زیر

- ۱- بفتح میم و راء . ۲ - فقیه محله: ده از دهستان گلیجان شهرستان شهنسوار، شش کیلومتری جنوب غربی شهنسوار و دو کیلومتری گلیجان (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳).
- ۳- در روزنامه کیهان شماره ۸۵۲۳ مورخ یکشنبه ۲۱ آذر ماه ۱۳۵۰ عکسی از این امامزاده و گزارشی از حفاری دزدانه آن در نیمه شب چاپ شده است. ۴- و اچک بکسر ج.
- ده از دهستان گلیجان شهنسوار، چهار کیلومتری غرب شهنسوار کنار شوسه شهنسوار به رامسر، (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳).

ساخته‌اند. ابعاد بنای اصلی ۵۰۰ در ۴۷۰ سانتیمتر است. چهار طرف چهار ایوان دارد. ایوانهای جنوبی و شمالی به درازای ۸۵۰ سانتیمتر و ایوانهای غربی و شرقی به درازای هشت متر است. پهنای تمام ایوانها ۱۸۰ سانتیمتر است. جلو ایوانها تکائیل آجری است و روی آنها را سفید کرده‌اند (عکس شماره ۱۰). در محوطه اطراف بقعه درختان پلت (افرا) کهنسالی بود که محیط تنه آنها بدین قرار است:

۸۳۰ و ۵۲۰ و ۴۸۰ و ۴۰۰ سانتیمتر.

سیدظهیرالدین می نویسد که قبر برادرش سیدعبدالحی بن سیدنصیرالدین بن سیدکمال الدین بن میرقوام الدین مرعشی در واچک گرجیان است. ^۱ ظاهراً گلپجان امروز با ناحیه گرجیان قدیم که ویش قابل تطبیق اند.

بقعه آفاسید ابراهیم و گورستان اطراف آن

نزديك دهكده كرات كوتی^۲ گلپجان تنكابن

بنای اصلی بقعه مدور و طرح ایوانهای اطراف آن مربع شکل است. هرايوان سابقاً هشت ستون داشته که سرستونهای آنها زیر سرنال (حمال) باقی است. ایوانهای کنونی، دارای چهارستون سیمانی و تکائیلی از آجر و سیمان است. طاق بقعه مدور و سنگی است و کاشیهایی به رنگهای مختلف بر دیوار داخلی بقعه دیده شد. در بقعه نسبتاً قدیمی است و دارای آلتهایی است که در میان آنها تخته بکار رفته است و بالای درخفگی با همان طرح دیده می‌شود. چنان‌که کهنسال در جلو در ورودی بقعه بود که محیط تنه آن به ۶۲۰ سانتیمتر می‌رسید. در گورستان اطراف بقعه سنگ قبرهایی به این شرح دیده شد:

۱- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۳۴۸ و ۳۸۵. ۲- کرات کوتی: ده از دهستان گلپجان شهرستان شهسوار، پنج کیلومتری غرب شهسوار و دو کیلومتری جنوب شوسه شهسوار به رامسر (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳).

«وفات مرحوم مشهدی رمضان ولد مرحوم غلامعلی ۱۲۷۲. نشانه‌ها: مهر، تسبیح و شانه.»

«وفات مرحومه خدیجه بانو بنت کربلائی آقا با ۱۲۴۵. نشانه‌ها: مهر، تسبیح، شانه، آفتابه، قیچی و بینگی.»

سنگ قبری مورخ ۱۲۷۲ و سنگ قبر شکسته دیگری مورخ ۱۲۶۰ نیز دیده

شد.

بقعه آفاسید حبیب‌الله

در دهكده میانرود گلپجان تنكابن

بنای اصلی بقعه مربع شکل، چهار طرف چهار ایوان کتابی و هر ایوان هفت ستون چوبین با سرستونهای نسبتاً ظریف دارد. سقف بنا و اشان‌کشی است و و اشانها بر چکش گردانهای دیوار و سرنال استوار است. لبه بنا از خارج دارای دو چکش-گردان و یک پشته است. سراسر بام حلب‌پوش است. در گورستان اطراف بقعه دو درخت کهنسال لنگا (نارون) است که محیط تنه یکی ۲۶۷ و دیگری ۴۱۰ سانتیمتر است. گورستان اطراف بقعه، قدیمی و وسیع است. مسجدی بزرگ و حلب‌پوش در اراضی گورستان است.

مسجد علامه

در دهكده سلیمان آباد گلپجان تنكابن

مسجد قدیمی این دهکده را مرحوم آیه‌الله میرزا محمد علامه تنکابنی بساخت.

۱- میانرود: ده از دهستان گلپجان شهرستان شهسوار دو کیلومتری جنوب غربی

شهسوار و چهار کیلومتری راه شهسوار به رامسر (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳).

۲- سلیمان آباد: ده از دهستان گلپجان شهرستان شهسوار، شش کیلومتری جنوب غربی

شهسوار کنار راه فرعی شهسوار به چلاس (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳).

این مسجد که روی در خرابی داشت، اخیراً به دست آقای ابوالفضل علامه نوۀ آن مرحوم تجدید بنا شد.

مدرسه سلیمانیه

در دهکده سلیمان آباد گلپجان تنکابن

این مدرسه از مستحذات میرزا سلیمان طیب بود و در حدود بیست حجره طلبه نشین داشت. پسرش مرحوم میرزا محمد علامه تنکابنی سالها در این مدرسه علوم قدیمه و معارف شرعیه را تدریس می کرد و پس از او نیز این مدرسه مرکز طالاب علوم دینی بود. امروز اثری از این مدرسه برجای نیست.

گورستانی قدیمی

در دهکده سلیمان آباد گلپجان تنکابن

گورستانی وسیع است که سنگ قبری در آن نیافتیم. بر بالای بلندترین نقطه میان این گورستان، بقعه ای ساده با چهار ایوان اطراف آن بنا شده بود.

عمارت منتظم دیوان

در دهکده گلپجان تنکابن

صاحب طرائق الحقایق در سال ۱۳۱۴ ه. ق. می نویسد «سلیقه جناب منتظم دیوان از این باغ و طرح بازار و حمام معلوم است.»^۱

بنای اصلی عمارت منتظم دیوان به درازای ۳۰ و پهنای ۱۸ متر بوده و بیست و چهار اتاق داشته که فعلاً خرابه آن به شکل تپه ای کوتاه درآمده است. بنای اصلی بیرونی که تا امروز برجای است به درازای ۱۷ متر و پهنای ۱۳ متر است که راهرویی در وسط و چهارطاق در دو طرف راهرو دارد. درو پنجره های قدیمی آن از میان رفته و فعلاً محل دبستان منتظم گلپجان است. سردر ورودی بیرونی ساختمان، هشتی مانندی

۱ - طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۶۲۸.

داشت که میان اندرونی و آشپزخانه قرار می گرفت. قسمت پایین هشتی راهرو و قسمت بالای آن اتاقهای اهل علم و روضه خوانها بود. آجرهای این بنا را برای ساختمان املاک بردند. تمام بناها، درهای ظریف و پنجره های ارسی پرکار با شیشه های رنگین داشت.

حمامی قدیمی

در دهکده گلپجان تنکابن

این حمام را مرحوم میرزا محمدعلی معروف به نایب ساخته است و تا امروز برقرار و براه است.

عمارت قدیمی شیخ نورالدین

در نورآباد گلپجان تنکابن

این بنا که یکی از ساختمانهای قابل بررسی دوران قاجاری بوده است به دستور شیخ نورالدین پدر دکتر محمدخلعت بری ساخته شد. از این بنا امروز نشانی نیست.

باقی بناها و آثار تاریخی گلپجان تنکابن

- ۱ - بقعه ای در دهکده لشتو که اطراف آن گورستانی قدیمی است.
- ۲ - بقعه ای در دهکده نورآباد.
- ۳ - چاهی بزرگ در آهکچال در دیوچالگردن بالای دهکده چالکش^۱.
- ۴ - سمجی به نام «زاغسی» نزدیک دهکده لگا^۲ بر سر سهرای شرگو^۳.
- ۵ - گورستان قدیمی اریه^۴ نزدیک دهکده لاک تراشان^۵.

۱ - بضم کاف. ۲ - بکسر لام، لگا: ده کوچکی از دهستان گلپجان شهسوار، پنجاه کیلومتری جنوب غربی شهسوار (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳).
 ۳ - بفتح شین و کسر راء. ۴ - بکسر الف. ۵ - لاک تراشان: ده از دهستان گلپجان شهسوار چهل و هشت کیلومتری جنوب غربی شهسوار (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳).

- ۶ - گورستانی قدیمی در میان دهکده لاک تراشان .
- ۷ - گورستانی قدیمی در دهکده دیمرود در بیلاق گلیجان .
- ۸ - امامزاده طاهر و مطهر در جنوب شرقی دهکده سیب کلایه در بیلاق گلیجان . چند درخت ون (زبان گنجشک) کهنسال در محوطه اطراف بقعه است .
- ۹ - بقعه آقامیرابوطالب در دهکده خشک رود^۱ سلیمان آباد گلیجان . بنایی ساده زگالی است و بامی حلب پوش دارد . مسجدی نوساز کنار بقعه است .
- ۱۰ - قلایه کارکو، آثار قلعه خرابه ایست بر روی تپه کارکو در خشک رود گلیجان .
- ۱۱ - سمجی قدیمی در سیاه بند کارکو در خشک رود گلیجان .
- ۱۲ - گورستانی قدیمی با آجرهای قدیمی فراوان در خشک رود گلیجان .
- ۱۳ - حمامی قدیمی در خشک رود گلیجان .
- ۱۴ - آثار بنایی قدیمی در بیسرکوده گلیجان که خندق اطراف این بنا هنوز برجای است .
- ۱۵ - چاهی قدیمی در آمارکوده گلیجان .
- ۱۶ - چنارهای کهنسال در مزار انبارسر بالای دهکده سلیمان آباد .
- ۱۷ - بقعه ای در شاهرامده محله گلیجان .
- ۱۸ - قلعه ای قدیمی در لزر بن^۲ گلیجان که امروز به باغ چای تبدیل شده است .
- ۱۹ - برج و حصاری در پشت گالش محله^۳ که آجر فراوانی از آنجا برای

۱ - خشک رود : ده از دهستان گلیجان شهرستان شهسوار، ده کیلومتری جنوب غربی شهسوار و سه کیلومتری غربی راه قدیم شهسوار به رامسر (فرهنگ جغرافیایی ایران ، ج ۳) .

۲ - بفتح لام و زاء و ضم باء ، لزر بن : ده از دهستان گلیجان شهرستان شهسوار، دوازده کیلومتری جنوب غربی شهسوار و چهار کیلومتری جنوب شوسه شهسوار به رامسر (فرهنگ جغرافیایی ایران ، ج ۳) .

۳ - گالش محله : ده از دهستان گلیجان شهسوار شانزده کیلومتری جنوب غربی شهسوار (فرهنگ جغرافیایی ایران ، ج ۳) .

- ساختمان حمام برده اند .
- ۲۰ - بقعه ای در گالش محله گلیجان .
- ۲۱ - بقعه ای در نورالدین محله گلیجان .
- ۲۲ - بقعه ای در جل^۲ آخوند محله از بلوک گلیجان .

۱ - نورالدین محله : ده از دهستان گلیجان شهرستان شهسوار، یازده کیلومتری غربی شهسوار و دو کیلومتری جنوب شوسه شهسوار به رامسر (فرهنگ جغرافیایی ایران ، ج ۳) .

۲ - جل بفتح جیم : دهکده کوچکی از دهستان گلیجان شهسوار، یک کیلومتری آخوند محله (فرهنگ جغرافیایی ایران ، ج ۳) .